

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.
۱۰/۰۹/۱۶

پوشش جنایات زیر نام اسلام

۲

در نوشته قبلی ام زیر همین عنوان وعده سپرده بودم تا نگاهی هم از دید سیاسی به کار کرد های این جانپان و خائنان در جنبش های ملی و مترقی بیندازم تا روابط و وجوه مشترک این انقلابیون کذابی و مسلمانان اخوان الشیاطین را که در مقطع های مشخص تاریخی میهنی ما روی عملکرد های شیدانه خود ها با هم نزدیک و همکاری داشته اند بخوبی و وجه بهتر اشکار سازیم تا نسل روشنفکر جوان امروزی ما بدانند چه کسانی صادقانه در راه دفاع از حقوق حقه توده ها جان باخته و چه کسانی برای بقای خود با دیگران سر سازش پیشگرفته و در پیشگاه خاین ترین و مرتجع ترین عناصر و گروه های مزدور زنج سائیده و همبستگی داشته اند.

میرویم و بر میگردیم به سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۵۱ شمسی در آن زمان گروهی به اسم شعله ئی ها زبانزد خاص و عام بود و هموطنان ما از شهامت - مردانگی - وطنپرستی و نترس بودن آنها، از کشتن و بستن رژیم سلطنتی ظاهر شاهی همیشه و در همه جا صحبت می نمودند که مسلما قدر شناسی و همکاری های مردم مظلوم ما را به همراه داشت به هر صورت بعد از واقعهٔ هنتون ۱۳۴۷ و دهم سر طان ۱۳۴۸ که با فعالیت این جوانان در شهر هرات و قربانی آنان جنبش شکل دگری به خود گرفت یعنی اینکه با وجود کمبود وسایل ارتباطی در آن وقت، ملت متوجه آنها شده و تنها اینها را نجات دهنده توده ها و طرح آنها را در رابطه به نجات کشور از قید سلطنت میراثی، انسانی و انقلابی دانسته و از پیر و جوان گرویده اخلاق و روش های این بزرگمردان گردیده بودند. همین بود که این گروه، این جوانان مبارز این وطنپرستان واقعی مورد کینه و حسادت گروه های اسلامی و انقلابیون کاذب زیر نام حزب دمو کراتیک خلق قرار گرفته و آنها در صدد بد نامی، زدن و کشتن این نسل بی نظیر در تاریخ جهان گردیده و منتظر شرایط مناسب بودند. تا اینکه در ۲۹ جوزای ۱۳۵۱ این موقع مساعد شد و فرزند دلیر - صادق و باشهامت این میهن پاکدلان به دست پست ترین و بی وجدان ترین فرد دنیا و بی ناموس ترین ادم روی زمین یعنی گلبدین و باند آدم کشش به جاودانگی پیوست.

هموطنان شهید نمیتوانم بگویم چون آن بی ناموسان و وطنفروشان به هر دجالی که کشته میشود شهید میگویند

مثل شهید نجیب الله - شهید مزاری - شهید کاظمی ... شهیدتره کی و فلان و فلان نمیخواهم اورا هم درین ردیف شهدا قرار دهم فقط میگویم به جاودنگی پیوست . بلی ای ملت من! فرزندت را فرزند صداقت ، فرزند خالص انقلابی ات (سیدال سخندان) را کشتند

ای هموطن ! بلی اورا کشتند . کی کشت؟ آنکه میگفت من مسلمانم . بلی آنها مسلمان بودند و هستند بلی اولین حمله این ادمکشان حرفه ئی تشخیص و کشتن فرزندان صدیق وطن بود و بهره بردار ان حزب دموکراتیک خلق . بلی هموطن! سیدال را کشتند این برادران اسلامی ما چه با افتخار دینی و چه با افتخار پیروان آن هموطن من!

وقتی این مضمون را میخوانی شاید مثل صد ها و هزاران مطلب دیگر موضوعی جلوه نماید پیش پا افتاده . نه هموطن من اشتباه مکن این خون یعنی خون سیدال و بعداً خونهای ریخته شده به دست "رفقای انقلابی ح.د.خ" با تمام خون ها فرق دارد بلی فرق اساسی . در قطره قطره خون این انقلابیون حب وطن و همنوعی و انسانیت است عشق به تعالی ، عشق به زدودن خرافات ، عشق به ناموس - به ذره ذره خاک وطن به انسانیت و رستگاری نه بیگانه پرستی و خادم بیگانه بودن .

خوب به هر صورت از موضوع کمی دور شدم معذرت می خواهم می آئیم سر اصل مسأله چرا اولین کشتار مسلمان یا نماینده مسلمان شعله ئی آن روز باشد چرا پرچمی و خلقی نی ؟ چرا نماینده های دولتی نی ؟ فقط شعله ئی؟ به خاطر اینکه شرکاء (اخوان و خلق و پرچم) روی منافع ملی و بین المللی خود یک دشمن مشترک دارند و آنها شعله ئی هاست؟؟ بلی شعله ئی به خاطر وطنپرست بودنش و انسان بو دنش . حال ببینیم گلب الدین به پا کستان رفت و با سر تعظیم به آی.اس.آی زندگی اختیار و شروع به فعالیت های به اصطلاح اسلامی خود نمود

وقتیکه انقلاب بر گشت نا پذیر ثور انجام میشد من من حیث عسکر در قوای هوائی کابل (خواجه رواش) بودم من خودم شاهد عینی کشتار صاحب منصبان نورستانی و آنانیکه خلقی و پر چمی نبودند بودم . به چشم خود میدیدم این خلقی ها این فرزندان "نابغه شرق" چه کار هائی کردند نمیخواهم کسی بگوید چنین است و چنان . من خودم آنجا بودم کسی به نام صابر که از پکتیا بود امر میکرد به برادران مسلمان صدمه نر سد آنچه شعله ایست باید کشت چند نفر از دوستان و آشنایان بنده عاجز را بردند و کشتند چون در آنجا به نام شعله ئی مشهور بودند بلی هموطن . این بود شهکار ح.د.خ فقط باید شعله ئی را کشت چرا ؟ به خاطری که آنها ضد استعمار و استثمار شرق و غرب بودند آنها فرزندان اصیل و میهن پرستان واقعی بودند سر سازش با هیچ جناح ارتجاعی و خاین نداشتند

بلی این گناه آنان بود که کفاره این گناه را تا امروز میپردازند من نمیتوانم از همه آن قربانیان استبداد نام ببرم فقط میخواهم به حیدر لهیب - یکی از راد مردان تاریخ اکتفاء کنم چون به یادگرفتن قربانیهای این بزرگ مردان تاریخ از حوصله این مقاله خارج است فقط عرض میدارم که به یاد و رهنمود های وطنپرستانه آن جانبازان فقط اکتفاء نموده و معرفی قربانیان راه سعادت ملت را به آینده و به پیشکسوتان و آنانی که افتخار همسنگر بودن آن مردان را داشتند موکول میدارم و درین مبحث فقط میخواهم از وجوه تشابه اخوان المسلمین و ح.د.خ افغانستان تا آنجا که توانائی آنرا دارم پرده بر دارم . بلی هموطن اندرین ره کشته بسیار است

قربان شما از دوران استبداد ظاهر شاهی و داود شاهی گذشته میرسیم به دوره حکومت باز ماندگان انقلاب بر گشت نا پذیر ۷ ثور با قدرت مندی نابغه شرق و تره کی لبه تیز مبارزه که هدایت اوشان بود متوجه (شعله ئی ها) بود چرا؟ نمیدانم شاید هم شعله ئی ها خطر ناک تر از بقایای ارتجاع و خدمت گاران امپریالیسم بوده اند بلی شعله ئی ها خطر ناک بودند چرا ؟ به خاطر اینکه آنها جز ملت و منافع ملی افغانستان را در چوکات انسانی و ملی آن

بدون هر نوع وابستگی های بین المللی چیز دیگری نمیخواستند این خود خطر ناک است برای یک مشت وطنفروش- یک تعداد اوباش عرب زده و روس پرور این خیلی خطر ناک است پس چه باید کرد؟ آنها به نتیجه رسیدند که فقط باید آنها را نابود کرد و از صفحه تاریخ برداشت. بلی این است منطق وطنفروشان. منطق اپورتونیستها و منطق اسلام زده ها. بعدا حفیظ الله امین فاشیست آمد و کشتار میهن پرستان اوج گرفت هر چه شعله ئی می شناخت به جوخه اعدام فرستاده شد.

احساس خوردی میکنم اگر نام بزرگواران قربانیان را بیاورم که قربانی شدند و هم وطن عزیز من، شاید تعجب کنی اگر برایت یک حقیقت را بگویم که این جانبازان راه انسانیت- ترقی و تعالی وطن هر گز هیچ کدام شان زیر شکنجه سلیمانی و غیر انسانی این فروختگان هویت ملی این گرویدگان بیگانه اظهار ندامت و پشیمانی از مبارزات جانبازانه - آگاهانه و وطن پرستانه خود نکرده و سر به آستان ارتجاع فرو نیاورده اند شاید باورت نشود اما چنین بوده است و تاریخ این مبارزات نشان داده که چنین خواهد بود. ایمان به آزادی، عشق به میهن و اخلاص به هم نوع تعجب میکنی؟ نه هم وطن من تعجب مکن. این حقیقت است این وطن فرزندان این چنین داشته است از بیاد آوردن چهره های صمیمی و گفتار مستحکم شان با ایمان انقلابی - صمیمیت و محبت های انسانی آنها تا هنوز اشک خوشحالی و ذوق عجیبی در من از اینکه وطن ما بدون فرزندان صالح نیست به چشمانم سرازیر شده و در من به وجود می آید. به یاد آوردن این خاطره بعد از سی و چند سال هنوز هم اشک هایم را جاری میسازد. خوب به هر صورت میرویم روی اصل مسأله سازش اخوان با ح.د.خ از ببرک نمیخواهم صحبتی باشد چون او ارزش صحبت را ندارد چرا؟ برای اینکه او معیاری در ارتباط مترقی بودن و اصیل بودن مردم ما دارد و آن اینکه تا چه اندازه به خلق و دولت شوروی مردم ما احترام و اعتقاد دارد (خدا مغفرت کند هر چه وطن فروش - بی ناموس و بی وجدان) در جهان است در دوره نجیب: او مسلمان شد و رابطه نزدیک با احزاب اسلامی از راه های گوناگون پیدا کرد و حتی در چند مجلس گرد هم آیی مردمی از اخرت، روز جزا و غیره صحبت کرد اما این بی وجدان تا آخرین لحظات قدرت خود شروع از زمانی که رئیس خاد بود تا آنکه رئیس جمهور شد از کشتن وطنپرستان واقعی دریغ نکرد و بی ناموسان و بی وجدانانی که امروز او را شهید خوانده و خود را پیرو راه خابینانه او میدانند شرم ندارند، وجدان ندارند در دوره این بی ناموسان بود که سیاف آزاد گشت چرا؟ به خاطر که بین اسلام و ح.د.خ. رابطه و زدو بند هائی وجود داشته و قرار داد های بی ناموسی و وطن فروشی بین شان موجود بوده و است

وقتی "نتی" به نفع گلب الدین کودتا میکند و ناکام میشود چرا او راست به پاکستان نزد آی.اس.آی و به گلبدین پناه میبرد چرا به شوروی نمیروید که یک عمر مثل سک زنجیری او و شرکاء در خدمت شان قرار داشت هموطن من گاهی از خود پرسیده ای که چرا این پیروان به اصطلاح اسلام به جناح خلق و پرچم ضرر نمیرسانند که به علاوه آن با هم خوش و بشی هم دارند؟

مثلا در دوره حکومت برادران اسلامی به رهبری ملا برهان الدین ربانی. چند بار با جنرال دوستم پرچمی یکجا شد؟

چند بار این پیمان را شکست؟ جنرال مؤمن - جنرال علمی جنرال بریالی- جنرال دلاور و چند نفر ازین خاکروبهای شوروی. آخر هم وطن من اینها با هم فرقی ندارند یک نوع هستند. و دشمن آنها کسی نیست جز همان (شعله ئی ها). حالا بر من و تو است تا تشخیص دهیم که فرزند صادق این خاک کی است و کی میتواند درین معضله و پریشانی ملی ما را هم یار و همکار باشد؟

بیانیم فقط امروز به پارلمان افغانستان ببینیم کی ها آنجا هستند؟

جنرال علومی - گلابزوی - تنی - سیاف - قانونی - سلام راکتی - محقق کاظمی (جه جنایت های که نکرد) حالا مرده به اصطلاح آنان شهید شده و ده ها خاین و وطن فروش دیگر.

هموطن من این ها با هم فرقی ندارند سر و ته یک کرباس اند این هائی که در پارلمان نشسته و مشغول تاراج زندگی من و تو هستند چه فرقی بین آنها می بینی؟ جز اینکه بعضی ها با نکتائی و بعضی ها با پیراهن و تنبان می آیند. آنها اختلاف اساسی و بنیادی ندارند ووجه مشترک شان همان خیانت ملی - چور و چپاول بقایای دزد های قدیم است مطمئن باش که تمام اینها فقط و فقط به نوشیدن خون من و تو نشسته اند و بس هوشیاری را از دست مده - خود را در یاب - متشکل شو. فرزندان صدیق و جانبازان راه حقیقت را دریاب و به پا خیز و دولتی را به وجود آر از مغز و بطن جامعه؛ تا هر چه خس و خاشاک است دور شود و ملتی سر بلند با هویت ملی - غرور ملی و جامعه خارج از استثمار فرد از فرد بدون خرافات در تاریخ بشریت علم بردار شود

به امید آن روز و شهادت ملی همزمان و هم وطنانم